

[**فصل فی الستر و الساتر** 1](#_Toc509753761)

[**حکم نظر به وجه و کفین زن أجنبی** 1](#_Toc509753762)

[***أدله قول مشهور (وجوب ستر و حرمت نظر)*** 1](#_Toc509753763)

[**نکته باقیمانده راجع به اجماع** 1](#_Toc509753764)

[**جمع بندی استدلال به آیات** 3](#_Toc509753765)

[**استدلال به روایات** 4](#_Toc509753766)

[**روایت أول (صحیحه فضلاء)** 4](#_Toc509753767)

[**مناقشه مرحوم خویی در کتاب الصلاة** 5](#_Toc509753768)

[***جواب مرحوم خویی در کتاب النکاح*** 5](#_Toc509753769)

[**مناقشه استاد** 6](#_Toc509753770)

[**مناقشه أول** 6](#_Toc509753771)

[**مناقشه دوم** 7](#_Toc509753772)

[**مناقشه سوم** 7](#_Toc509753773)

**موضوع**: حکم نظر به وجه و کفین أجنبیه /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در حکم نظر به وجه و کفین زن أجنبیه بود که مشهور قائل به حرمت شدند. بحث در أدله قول مشهور بود که آیات مورد بررسی قرار گرفت و بحث به استدلال به روایات رسید.

**فصل فی الستر و الساتر**

**حکم نظر به وجه و کفین زن أجنبی**

***أدله قول مشهور (وجوب ستر و حرمت نظر)***

**نکته باقیمانده راجع به اجماع**

بحث راجع به حکم نظر به وجه و کفین أجنبیه و نیز حکم ستر وجه و کفین بر خود أجنبیه بود که مشهور قائل به حرمت نظر و وجوب ستر شده اند و به آیات و روایات استدلال کرده اند.

**بلکه فاضل مقداد ادّعای اجماع بر این حکم کرده است**؛ و به نظر ما این ادّعا صحیح نیست و نقل کردیم که بزرگانی مثل شیخ طوسی در تهذیب و استبصار و مبسوط، در میان قدماء بودند که صریحاً قائل به جواز کشف وجه و کفین و جواز نظر به آن شده اند.

**استدلال فاضل مقداد بر وجود اجماع این است که**: اجماع داریم بر این که «جسد المرأة عورة» و نظر به عورت جایز نیست.

**این استدلال هم واضح الدفع است زیرا؛** در روایت معتبره مسعدة بن صدقه چنین می گوید «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تَبْدَءُوا النِّسَاءَ بِالسَّلَامِ وَ لَا تَدْعُوهُنَّ إِلَى الطَّعَامِ- فَإِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ النِّسَاءُ عِيٌّ وَ عَوْرَةٌ- فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُيُوتِ[[1]](#footnote-1)» و قطعاً این حکم ،استحبابی است زیرا این که «زن مظهر ناتوانی و مظهر چیزی است که سزاوار نیست آشکار شود» نمی تواند منشأ بشود که مردان را أمر کنند که زنان خود را دستور به سکوت و ماندن در خانه کنند زیرا قطعاً بر مردان واجب نیست که به زنان خود أمر کنند که در خانه بماند و بر زن نیز واجب نیست در خانه بماند.

این تعلیل که فاضل مقداد فرمود «جسد المرأة عورة»، مستند به این روایت است که مفادش حکم استحبابی است و نمی توان به آن استناد کرد. علاوه بر این که این مطلب اجماع درست نمی کند زیرا ایشان کبرای «وجوب ستر عورت» را بر «جسد المرأة عورة» تطبیق می کند و نتیجه می گیرد که زن باید تمام بدن خود را بپوشاند؛ و در واقع نشان می دهد که فاضل مقداد تحصیل اجماع بر حکم ستر وجه و کفین و نظر به وجه و کفین، نکرده است بلکه کبرایی را بر مورد جسد المرأة تطبیق می کند که صحیح نیست.

و مراد از این روایت این است که «از زنانتان بخواهید که با نامحرم سخن نگویند». و «الرجال قوّامون علی النساء» مفادش این است که در اختیار همسر است که این مطلب را از زن بخواهد.

و به نظر ما هیچ وجوب اطاعتی ندارد و تنها یک حکم أخلاقی است. البته خروج از منزل بدون اذن شوهر طبق فتوای مشهور جایز نیست هر چند مرحوم خویی در آن هم مناقشه کرده اند ولی مفاد روایات این است که «لاتخرج من بیتها بغیر اذن زوجها». ولی قطعاً تکلّم زن نیاز به اذن شوهر ندارد لذا دستور مرد به سکوت زن حکمی اخلاقی است هر چند برخی از فقهاء مثل شهید ثانی در شرح لمعه، فرموده اند که سماع صوت أجنبیه حرام است و لکن این مطلب دلیل صحیحی ندارد و مستند آن همین روایت که تنها حکمی تنزیهی و اخلاقی از آن استفاده می شود زیرا بر مرد واجب نیست که از زن خود بخواهد با أجنبی تکلّم نکند.

ظاهر «النساء عی و عورة فاستروا» این است که خطاب به کسی می کند که سرپرست نساء است که متفاهم عرفی از سرپرست نساء همان شوهر است.

**جمع بندی استدلال به آیات**

راجع به آیاتی که بر وجوب ستر وجه و کفین و حرمت نظر به آن استدلال شد بحث کردیم و هیچ آیه ای را بر وجوب ستر وجه و کفین یا حرمت نظر به آن، تام الدلاله ندانستیم بلکه به نظر ما ظهور عرفی آیه شریفه ﴿وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾ در این است که همین مقدار کافی است که روسری را روی گریبان خودشان بیندازند.

**و این که مرحوم بروجردی فرمود:** این مطلب که در آیه ذکر می کند منافات ندارد با این که در مقابل أجنبی صورت خود را با چادر و جلباب بپوشانند؛

**به نظر می آید که:** عرفاً منافات وجود دارد و سازگاری ندارد و ظاهر این آیه این است که همین مقدار که روسری را روی گریبان خودشان بیندازند کافی است نه این که روسری را روی گریبان خودشان بیندازند و هنگامی هم که نامحرم را دیدند با جلبابشان صورت خود را طبق آیه «یدنین علیهن من جلابیبهنّ» بپوشانند که مرحوم بروجردی این گونه معنا کرد. علاوه بر این که آیه «یدنین علیهن من جلابیبهنّ» به قرینه «ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین» ظهور در وجوب ندارد.

**و مطلب ایشان با شأن نزول آیه هم سازگار نیست زیرا:** در روایت سعد اسکاف، زنی را که آن جوان دید روسری به سر داشت و روسری خود را از پشت سر بسته بود و جذّاب شده بود و لذا جوان أنصاری به آن نگاه می کرد.

و این که ایشان فرموده است که در بیان أحکام تدرّج بوده است و آیه ی مربوط به جلباب بعد از آیه مربوط به روسری نازل شده است صحیح نمی باشد و طبق تاریخ نزول آیات، آیه ی در سوره أحزاب ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلاَبِيبِهِنَّ ذلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلاَ يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾[[2]](#footnote-2) ابتدا نازل شده است و بعد آیه سوره نور ﴿وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾ نازل شده است.

**تذکّر:** البته بیان کردیم که ایشان راجع به آیه«و لایبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها» فرمود: شاید مراد از « ما ظهر منها» لباس های رو باشد و معتبره مسعدة بن زیاد عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَراً وَ سُئِلَ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا قَالَ الْوَجْهَ وَ الْكَفَّيْنِ.[[3]](#footnote-3) را معرض عنه أصحاب دانست و فرمود حجّت نیست که ما اشکال کردیم که اعراض ثابت نیست و لکن اگر ما باشیم و آیه شریفه «و لایبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها»؛ حق با مرحوم بروجردی است که آیه ظهور در وجه و کفین ندارد زیرا احتمال دارد که مراد از «ما ظهر منها» در آیه لباس های رو باشد و هر چند این مطلب روشن است ولی چون تأکید آیه روی قسمت نهی و جمله «لایبدین زینتهنّ» است مشکلی ندارد. [و برخی هم احتمال داده اند که مراد از «ما ظهر منها» مواردی باشد که خود به خود آشکار می شود.]

**لذا به نظر ما دلالت آیات بر وجوب ستر وجه و کفین یا حرمت نظر به آن تمام نیست**.

**استدلال به روایات**

روایات دو طائفه اند: روایاتی که مشهور برای وجوب ستر وجه و کفین زن أجنبیه و حرمت نظر به آن، به آنها استدلال کرده اند. و روایاتی که مخالفین مشهور مثل شیخ انصاری به آن برای جواز کشف وجه و کفین و جواز نظر به آن، استدلال کرده اند. و حتّی مرحوم شیخ فرموده اند که نظر به وجه و کفین جایز است هر چند بدانیم موجب تلذّذ می شود ولی به داعی تلذّذ نباید نگاه کنیم یعنی اگر تلذّذ معلول نظر بود اشکال ندارد ولی نباید علّت نظر، تلذّذ باشد.

در جواهر این روایات موافق مشهور را ذکر کرده است و ایشان هم همین نظر مشهور را اختیار کرده است. عمده این روایات را بررسی می کنیم؛

**روایت أول (صحیحه فضلاء)**

صحیحه هشام و حماد و حفص: وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ كُلِّهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهَا وَ مَعَاصِمِهَا- إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا.[[4]](#footnote-4)

**مشهور گفته اند:** مفهوم حدیث این است که اگر قصد ندارد با او ازدواج کند حق ندارد به وجه و معصم (یعنی محل انداختن دستبند و النگو) نگاه کند.

مرحوم خویی در کتاب الصلاة قائل بودند که کشف وجه و کفین و نظر به آن جایز است لذا این روایت را توجیه کرده اند. ولی در کتاب النکاح که قائل به حرمت شدند از این مطالب برگشتند؛

**مناقشه مرحوم خویی در کتاب الصلاة**

**در کتاب الصلاة فرموده اند:**

**أولاً:** این نظر در هنگام اراده تزویج نگاه خاصی است و نگاه، نگاه خریدار است و می خواهد ببیند آیا این زن به اندازه کافی زیبایی دارد که بتوان از او استمتاع برد که این گونه نگاه، عادةً توأم با شهوت و التذاذ جنسی است زیرا هنگامی که به آن خانم نگاه می کند نگاهش توأم با افکار خاصی است که آیا می توانم بعد از ازدواج از این زن استمتاع جنسی دلخواه خود را ببرم یا نه؟ که این گونه نگاه کردن که ناشی از تدقیق و نگاه خریدارانه تنها برای کسی جایز است که قصد ازدواج با یک زن دارد و ربطی به نگاه های عادی ندارد.

**ثانیاً:** نهایت این است که اطلاق این روایت اقتضا می کند که هنگام عدم اراده تزویج، نگاه حرام باشد؛ که هنگام جمع بین این روایت و آیه «و لا یبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها»، اطلاق روایت بر کراهت حمل می شود زیرا این آیه در روایات [مثل معتبره مسعدة بن زیاد: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَراً وَ سُئِلَ عَمَّا تُظْهِرُ الْمَرْأَةُ مِنْ زِينَتِهَا قَالَ الْوَجْهَ وَ الْكَفَّيْنِ.[[5]](#footnote-5)] به وجه و کفین تفسیر شد و نص در جواز کشف وجه و کفین است که ظهور اطلاقی روایت در حرمت نظر به وجه و کفین به این قرینه حمل بر کراهت می شود.

**مرحوم خویی در کتاب الصلاة فرموده است:**

**اگر اشکال شود که:** این روایت با آیه «لا یبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها» چه ارتباطی دارد؟ آیه می گوید کشف وجه و کفین در مقابل أجنبی جایز است ولی این روایت می گوید اگر أجنبی قصد تزویج ندارد نباید به وجه و کفین نگاه کند؛ و این دو با هم تنافی ندارند تا روایت حمل بر کراهت نظر به وجه و کفین در فرض عدم اراده تزویج، شود.

**در جواب می گوییم**: آیه شریفه فقط نمی گوید که ستر واجب نیست با بگویید منافات ندارد با این که نظر بر أجنبی واجب است؛ بلکه می گوید ابداء واجب نیست یعنی می توانی وجه و کفین را به نامحرم نشان بدهی که متفاهم عرفی از این مطلب این است که أجنبی هم می تواند نگاه کند.

***جواب مرحوم خویی در کتاب النکاح***

**در کتاب النکاح از این اشکال ها برگشته اند و دلالت روایات بر حرمت نظر به وجه و کفین زن أجنبیه در حالی که قصد تزویج وجود ندارد را قبول کرده اند**؛

راجع به اشکال أول که گفتند نظر در هنگام اراده ازدواج نظر خاص است؛ فرموده اند این مطلب صحیح نیست زیرا در روایت تعبیر نکرد «اذا أراد أن یتزوجها لا بأس أن ینظر بشهوة إلی وجهها و معاصمها» و حمل این نظر، بر نظر التذاذی وجهی ندارد.

راجع به اشکال دوم هم فرموده اند آیه «و لا یبدین زینتهنّ» دلالت بر جواز کشف وجه و کفین در هنگام علم به وجود أجنبی نمی کند.

**مناقشه استاد**

**به نظر ما در رابطه با روایت صحیحه، ممکن است در استدلال به آن بر حرمت نظر هنگام عدم اراده تزویج، اشکال کنیم که:**

**مناقشه أول**

**أولاً:** این روایت یقیناً مسبوق به یک کلامی است زیرا در روایت تعبیر می کند «لا بأس أن ینظر إلی وجهها و معاصمها» ودر آن از ضمیر غائب استفاده می کنند و امام علیه السلام که ابتدای به ساکن این مطلب را بیان نمی کنند بلکه حتماً قبل از آن سؤالی و مطلبی بوده است و حضرت در مورد آن، این مطلب را بیان کرده است؛ و عرفاً احتمال دارد که سائل این گونه سؤال کرده است که «رجل یرید أن یتزوج امرأة أ له أن ینظر إلی وجهها و معاصمها» و حضرت هم در جواب، این روایت را بیان کرده اند که در این صورت روایت مفهوم مطلق پیدا نمی کند زیرا سائل در سؤال وجه و معاصم را أخذ کرد و حضرت هم مورد سؤال سائل را تکرار کرد؛ شاید به خاطر خصوصیت داشتن «معاصم» تکرار صورت گرفته باشد و شاید هم به این خاطر که مراد از «وجه» تمام صورت بما فیه شعر المرأة باشد (وجه به معنای ما یواجه الانسان است که حداقل شامل بخشی از موی انسان هم می شود) و به این خاطر تکرار صورت گرفته باشد.

**خلاصه عرض ما در اشکال أول بر استدلال مشهور به این روایت این است که؛**

در این روایت چون قطعاً ابتدای به ساکن این مطلب را بیان نکرده اند احتمال دارد که بیان وجه و معاصم در کلام حضرت به این خاطر بوده است که سائل از وجه و معاصم زن سؤال کرد که در این صورت عرف از این روایت مفهوم مطلق انتزاع نمی کند که اگر قصد ازدواج ندارد نه به صورت زن می تواند نگاه کند و نه به معاصم زن می تواند نگاه کند.

**خود مرحوم خویی در حدیث لاتعاد چنین اشکالی را مطرح کرده است که:**

در روایتی می گوید شخصی قرائت را فراموش کرد که حضرت در جواب می فرماید «لا بأس اذا کان ناسیاً» که مرحوم خویی فرموده اند که روایت مفهوم مطلق ندارد و چون سائل فرض نسیان کرد حضرت هم تأکید را روی فرض سائل می برد. البته مفهوم فی الجمله دارد.

در محل بحث هم مفهوم فی الجمله دارد ولو به لحاظ نظر به معاصم (یعنی اگر قصد تزویج ندارد نظر به معاصم اشکال دارد و نمی توان هم به وجه و هم به معاصم نگاه کند)

**مناقشه دوم**

**ثانیاً:** فرمایش مرحوم خویی در کتاب الصلاة عرفی است که فرمود «نظر در هنگام ازدواج یک نظر خاصی است و نظری است که می خواهد زیبایی زن را کشف کند» که اگر این نظر در غیر حال ازدواج جایز نباشد دلیل نمی شود که در نظر عادی هم جایز نیست. ولو نظر برای کشف جمال زن در خطاب نیامده است و لکن قرینه لبیه متصله دارد که کسی که می خواهد برای ازدواج نگاه کند به قصد کشف جمال زن نگاه می کند و در برخی از روایات آمده است که «إنما یشتریها بأغل الثمن» یعنی قرار است شما مهریه زیادی بابت ازدواج با این زن بدهی و نمی شود ندیده ازدواج کنی.

و لذا اشکال أول کتاب الصلاة را قبول داریم که اشکال دوم ما بر استدلال مشهور به این روایت می شود.

**مناقشه سوم**

**ثالثاً:** ما همان طور که مرحوم خویی فرموده اند آیه شریفه ﴿وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ را دلیل بر جواز کشف وجه و کفین أمام الأجنبی می گیریم.

**ولی این اشکال وجود دارد که:** آیه دلالت بر جواز کشف می کند و جواز نظر أجنبی را ثابت نمی کند.

**مرحوم خویی خواسته اند این گونه جواب بدهند که**: آیه به عنوان جواز ابداء و اظهار بر جواز کشف دلالت می کند که ظهور در جواز نظر أجنبی دارد.

**ما این مقدار از استدلال را قبول نداریم و می گوییم**: جواز ابداء ظهور در جواز نظر أجنبی ندارد زیرا ابداء به معنای آشکار کردن است و به معنای آشکار کردن به قصد نگاه کردن دیگران نیست. پس خود آیه معنایش این است که می توانی آشکار کنی یعنی ستر نکنی. و این که گفته شود بین جواز کشف و جواز نظر ملازمه وجود دارد مطلب دیگری می شود که مرحوم خویی این ملازمه را قبول ندارد و برخی مثل آقای زنجانی خواسته اند این را مطرح کنند و مرحوم داماد نیز اشاره ای به این مطلب دارند و لکن انصاف این است که عرف هیچ ملازمه ای بین جواز کشف و ابدای وجه و کفین أمام الأجنبی و بین جواز نظر أجنبی نمی بیند نه ثبوتاً و نه اثباتاً ملازمه ای وجود ندارد.

**و لکن به جای استدلال به آیه، به برخی از روایات استدلال می کنیم که:** مفاد آن جواز نظر به وجه و کفین است؛ و در واقع اشکال سوم ما این است که: بر فرض این روایت صحیحه به اطلاقش بر حرمت نظر به وجه و کفین هنگام عدم اراده تزویج دلالت کند به قرینه أدله دیگر باید بر کراهت حمل کنیم. مرحوم خویی در کتاب الصلاة آیه ﴿وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ را به عنوان قرینه ذکر کرد که ما آن را قبول نداریم و می گوییم قرینه ما صحیحه أبی حمزه ثمالی است؛

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يُصِيبُهَا الْبَلَاءُ فِي جَسَدِهَا- إِمَّا كَسْرٌ وَ إِمَّا جُرْحٌ فِي مَكَانٍ لَا يَصْلُحُ النَّظَرُ إِلَيْهِ- يَكُونُ الرَّجُلُ أَرْفَقَ بِعِلَاجِهِ مِنَ النِّسَاءِ- أَ يَصْلُحُ لَهُ النَّظَرُ إِلَيْهَا- قَالَ إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَلْيُعَالِجْهَا إِنْ شَاءَتْ.[[6]](#footnote-6)

از مفاد این روایت معلوم می شود که در ارتکاز أبوحمزه ثمالی این بوده است که مکانی از جسد زن وجود دارد که «یصلح النظر إلیه» است وگرنه چرا قید «فی مکان لا یصلح النظر إلیه» را بیان کرد؟

**و این که گفته شود که:** مراد روایت «مکان لا یصلح النظر إلیه حتّی للمحارم» باشد و برای أجنبی تمام جسد زن مما یصلح النظر إلیه است؛

**این مطلب خلاف ظاهر است زیرا؛** أولاً بحث در مورد طبیب است که أجنبی بوده است یعنی نظر این طبیب مرد جایز نبوده است نه این که نظر محارم این زن جایز نبوده است. ثانیاً چه جایی است که محارم نمی توانند نگاه کنند و مبتلا به کسر یا جرح است؟ زیرا محارم به غیر قبل و دبر زنی که با آن ها محرم است می توانند نگاه کنند. پس ظاهر روایت این است که مکانی است که نامحرم ها هم می توانند نگاه کنند. و «لا یصلح» به معنای «لا یجوز» است وگرنه اگر به معنای «لا یکره» بود که سؤال نداشت و هر مکروهی جایز است.

پس جایی وجود دارد که مرد أجنبی در حال اختیار می توان به آن نگاه کند؛ حال این مکان کجاست؟ بینی، چشم یا ..: قدر متیقّن ولو به ضمیمه عدم قول به فصل این است که این مکان وجه و کفین زن است. علاوه بر این که اگر دلالت صحیحه فضلاء که می گفت «لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهَا وَ مَعَاصِمِهَا- إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا»، تمام شود مفهومش این است که در فرضی که قصد تزویج ندارد نظر ممتد نکند و منافات با قول محقق در شرایع ندارد که می گوید نگاه أول غیر ممتد به زنان نامحرم اشکال ندارد و زنی که انسان قصد ازدواج به او را دارد نظر به او مطلقاً ولو نظر ممتد جایز شد که مفهومش این است که اگر قصد تزویج نداری مطلق نظر جایز نیست و ممکن است تفصیل داشته باشد که نظر غیر ممتد جایز باشد. و لذا از مفهوم صحیحه فضلاء نمی توان قول أول که قول مشهور است را استفاده کرد.

بقیه روایات در جلسه بعد بررسی خواهد شد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص234، أبواب مقدمات النکاح، باب131، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/234/%D8%B9%DB%8C) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره احزاب، آيه 59. [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص202، أبواب مقدمات النکاح، باب109، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/202/%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%AC%D9%87) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص88، أبواب مقدمات النکاح، باب36، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/88/%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%B5%D9%85%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص202، أبواب مقدمات النکاح، باب109، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/202/%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%AC%D9%87) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص233، أبواب مقدمات النکاح، باب130، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/233/%D8%A7%D8%B1%D9%81%D9%82) [↑](#footnote-ref-6)